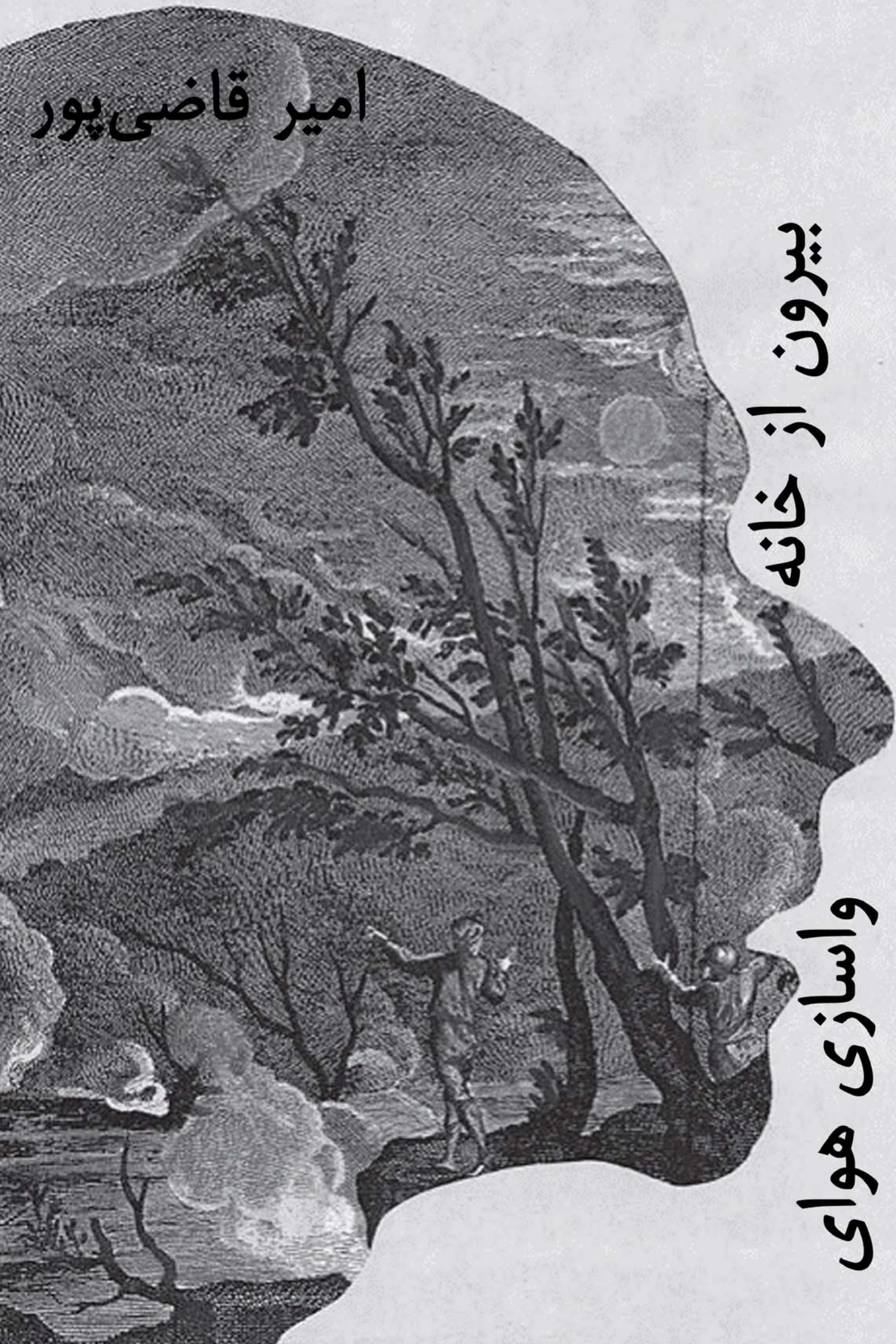


امیر قاضی پور

بیرون از خانه

واسازی هوای



واسازی هوای بیرون از خانه

امیر قاضی پور

دفتر شعر

چاپ اول: فروردین ۱۳۸۹

طرح جلد اثر: **Michael Lowy, *Paysage intérieur II (Interior Landscape II)*, 1998.**

شماره کتاب: (۳۲)

نشر الکترونیک سایت ادبی عروض

حق چاپ و بهره برداری برای نویسنده محفوظ است

صندوق پستی: Info@arooz.com

WWW.AROOZ.COM

بگید چرا تقدیم می‌کنم /؟

به اتاق شعر

به سیلوپالات

به سوده نگین‌تاج

و محمد فراهانی

از سمت بهار که می‌آید به سمت جنوب
دو راهرو پهن،
دروازه‌های فرش را باز می‌کنن
دستان بزرگ یک تبر
شیشه‌های آبی شراب به سمت شمال می‌آید
عین حشرات که فرش را می‌خورن
آبشاری که گاهی وقت‌ها در تلفن شنیده می‌شود
صدای یک زن که راهرو را لخت می‌کند
لیمویی رنگ مثل سبز
پوست لیمو، فرش می‌کند حشرات را
جان یک پرنده که اعضای بدنش قطع شده

تکه‌های طلا مثل لب‌ها دو پا دارند و حرکت می‌کنند

مبل‌ها و دکورها یا فضای خالی

یا ساعت طلای شن

دختران رنگ پریده که با تکه‌های طلا پرواز می‌کنند

مست خواب در فضای صابونی دریا

مذهب ماهیگیر

که استخری سبز را

چون قطعه‌ای از بدن

تلاطم‌ها مثل صابون... / براق!

شربت‌های رنگارنگ مثل ماهی‌های سبز و قرمز

شآتوت‌های زمستان

خنک شدم از زمستانی که قطعات باران را با گردنی لخت

" از پاشنه انداختن خسته شدم "

بریده شدن در طول یک لحظه

" دو گیلای بدون تو بدون گوش "

روی انطباط اگر عاشق نمی‌شدم

" چاهار قطعه‌ی آزاد باران "

دست‌های یک حباب :

« مانده کف دستم فقط »

تمام عناصری که از ناخن انگشتانم

و موهای قهوه‌ای

" بدون شاخه‌ام "

جم نمی‌خوردم

و زلزله ما را پخش می‌کرد

شآتوت‌های زمستان

برای سوده نگین‌تاج

سردسیر

همیشه - بالای سقف

از دست رفته

با لانس، بالا

بالا - کمی اغراق

آن وقت‌ها شب می‌کند

ناگهان زبان می‌کند بر نقطه

بی صدا، خواب را گم

آن وقت‌ها شانه‌های من

عبارت - پس، رخ داد

بگذار، دورتر از دست - افزار

گوینده، شب می‌کند

در آغوش مجهول

پر کردن رنگ‌ها

مثل یافتن معنی جدیدی برای پادشاه

افتادن چیزهای عجیب این جا

درختان می‌تونن احساس کنن

" درختان توسکا "

" وقتی قرار نیست باید فکر کنیم و درکشون کنیم "

روز طلوع

دستانت آرام بودند وقتی رودخانه شکاف‌های عظیم برداشت

رودخانه جاری را در دستانت داشتی

در تختت بیدار شدی و متغیر

حتا دیگر من چیدمان ندارم

با زبان و فکر حرف می‌زنی

" امید باز یافته "

" افتادن چیزی را جشن بگیریم "

باید بوته‌ها را بچینی

یخ بندان

مثل شب‌های جمعه
آخرین نوشته از روی دست خط
در شکل چاشنی چگونه است دیدار
به حکم دغدغه‌ای که نیست
ابتدا، روز دیدار احساسات
بی حاصلی تو می‌میرد
سرانجام تنها به کار حرف آمد
اگر مرا می‌کشی
ترک کردم
همه جا - سو - نور
دیگر کردم
بر آن حکمی را

رهایی در آب

یک گام " آب رودخانه از سد می‌گذرد "

قطره قطران

سد آب تمام رودخانه را ته می‌گیرد

سرسره می‌خورم از آب

به روی سیروان رها می‌شود

گاه آب با پلک زدن به ستوه می‌آید

شرشره آب می‌ریزد توی دامن دختر کوه

آب، جمع شدن

فریادهایی که در گرما چون آب، جمع شدن

ابری شونده

با حقیقت و آب پوشیدن

از سودای طنین و داد

قانون " آهسته " از زمان نما

ای جام تاریک انگشتان باز

سکون شب

سکون آب

ناخنی کیست که می‌ریزد

رویای آب

ای جام‌هایی که در فضا وجود دارد

گرفتن

من حرف می‌زنم
بدون اینکه حرف نمی‌زنم
همیشه چیزی هست
"موسیقی جاز"
بر اندام حیاتی
مخصوصن خودش است
بله! در همه عمر، بچه را بیندازی
وادارت می‌کند بخندد، سرگرم کند
برخلاف انتظار چقدر با او مهربان بود
زاویه دید لحظات هوشیاری پنج و پانزده دقیقه
فرق اصلی، در عضلات
با فشار جریان آب
بطور مبهم
شاتوت گوشتالو

اگر روی دستهای تو بالا می‌رفت
چیزی زیباتر از آنچه تاکنون دیده‌ام

بی پایان

یک بار بازی شده است

خوش باش گفتن به چیز بیرونی

از دستش می‌دهی در ماه اوت

چنان که کارهای جسمانی

هسته‌ای دهان باز می‌کند

به روی عمق دریاچه

می‌شکنم

هسته‌ای دارد

با دستهای کوچک متحد

سوراخ می‌شود به قدردانی شیری که از سینه‌های تو بر روی پرده می‌چکد

جارو می‌کند تن تو

" متولد شدن " " توقع داشتن در طول راه اصلاح شدن "

نه کسی که آلت یک زن شده است

نام‌هایتان : زیر ریسمان صافی

بریده شدن در تعریف خود

میانه و نوازش می‌شود

پستان‌هایت ان چه را می‌گویند

جا به جا می‌شود

نه درمان ناپذیر

عکس‌های بی امضا

دستگاه‌های تحت‌الحفظ

مثل من مثل قدردانی

برای نوشتن از خودت فاصله گرفتی

میانه و نوازش می‌شود

به تماشای آبهای سپید

رفته بود با یک اشاره

بالن کوچک در علفزار می پیچد

و سرنوشت

و همخوانی

اشتباه به صورتی اشتباه

ابرها زیر تیغ

هیچ کس به هیچ کس فشار نمی‌یاره

تنه‌ی درخت

یا شاتوت‌های بریده

و حصارهای گندم

اقدامش، تماسی بود

مفعول بی واسطه

شکل را فرمان می‌دهد

خاطره‌ی رهگذر

یا فشرده شدن گندم

صدای آن که / کس را به تجلیل

وا می‌دارد

شاتوت که به گذشته زیسته است

پرش‌های یک درخت

"جملات رو که منفی بگی"

بر خود می‌جهد

"گل‌ها و درختان"

و جای سیلی خوردن

از میان انگشتانم، شمایل مسخره دهانی که خونی شده

بر میز مرمرین، زنی دهانش را می‌شکند

هوای محض، پر از شراب

دریچه‌ها

خون‌ها

همچون حباب‌ها

شیون یک کودک

و دم نزدن

با حس هجوم : کیف دستی‌ات! را باز کن پول قلمبه

در هم می‌شکنم؛ لاله‌ی گوش

کاملن بی صدا

خون اگر خورشید باشد

پول قلمبه دهانم را جلا می‌دهد

آسیب می‌زند یک پرنده به ساحل
تماشاگر یا باز است یا بسته
عقب نشینی ترکش‌ها در حرکت سنگ‌ها
آغازیه‌ای برای بزرگداشت
پرده، ترکش‌های قاطع را به کلام و نگاه
اسکناسی به شدت کاذب
خیال درجات عالیه
سنگ‌ها
و ناپدید شدن تیر کمان

اسمت میان پیراهنت
می‌کشد انتهای خیابان
تا نصفه شب، برق
بالین، باز بیا

منتظری زیر باران از گل‌های نظر

آهسته دو دو تا تک درخت قدرت اما کیست
برش برای نجات و تماسی که آشکار نمی‌شود

از حالا ضد سرما
نفی می‌کند انتهای خیابان گل‌های درخت حرص کامل
آنکه با آتشی بی واسطه
می‌خواهد پرسیدنم

از هر دو می‌خواستم در این انفجار خاک نور باران
تاریکی یا پرائنتزش را
"فضاهای تماس"
شکل پرسیدنم
"مستدام" تماس گیاه "

شعری برای کف خیابان

وقتی از دانه‌ی انار بالاتر می‌رود

هر انار و هر سیل و قطار

هر رای شمرده می‌شود بر کف خیابان

به نهایت اعتدال

به پای سوال واخورده : " تا چه اندازه حاضرم "

آمده‌ام از نو - بار

عقب نشستن به درون

از دست رفتن انسانیت

و اگر یک انعکاس

جلو - اضافه متنی - کاربرد " تعلیق "

گانندی اگر هم

از جلو افراز بردارد

لبه

استخوان‌ها دو حلقه از فلز

آن گونه که کفایت می‌کند

به زبان درآمده دو فلز داغ

اگر چشم بر هم بگذارم / بر روی زمین راه رود

انگشتی غیر قابل تحمل با چون دستهایی از کار افتاده

کوتاه‌ترین نگاه آدم در نگاهی بی انگشت

"اردکی که از شیر خوردن بازمانده است"

رویاهای کف اتاق، در عصری که کتاب را سوزانده است

در حاشیه یک واکنش

که همین لباس زیباست نشانه

آخرین نوشته : با سرپرست گروه کیوسک

"همان است که بود"

بازگشت بینی از دست رفته

تلویزیون کودکی

طراحی تا بازی

و موسیقی و تصاویری تا گوسفندی

چشمه و چشمه و هزارمین چشمه

بوی ماهی ماسه‌ها و آهک‌ها

رنگ محو شده‌ی شکرِ رنگ

یا لباس خواب به تن

چهره‌هایی از روی ظلمت

شر شر با چهره‌های زرد رنگ

مثل آب گل الود

هر شعری که می‌نویسد بالای دریا

به طعم شکلات

یک فرشته می‌دود در باران

با اجازه‌ی چشمه‌ها

و چشمه‌های سربی

با ساقه‌ای که گوشش را می‌گذاشت

تا صدای دریا را بشنود

بی کرانه " کرانه‌ی سیاه رنگ "

همه ابر می‌شود در ابرهای تو

رساتر از فراتر

یک طعام برای شکر

سینه‌اش گل می‌داد

با خودت بردی هی چنگ می‌زند به صورتت

انگشت نشانه‌مان

بالم گشوده نمی‌شود

ظرف‌های کهنه در تالار بزرگ شهر

اتاق خواستم از عروسک

که هنگام رقصیدن یک آشیزخانه باز می‌شود

چه عیبی دارد که این سبزه‌زار شور می‌خرامد بر این رود

اگر یک اتفاق کوچک بیفتد

ساق‌های پا و دندان‌های یک درخت

در شکل مسافری که به آن می‌زنیم

آثارم را سرانجام بر ریشه‌هایشان

اما حرف آمد که در سکوت

تخلیه هیچ چیز؛

اردک با ماهی

از اندازه‌ی نوشیدن جلبک‌ها

در بالا دست، سنگ‌ها گیره می‌کند

برگ‌ها می‌ریزد

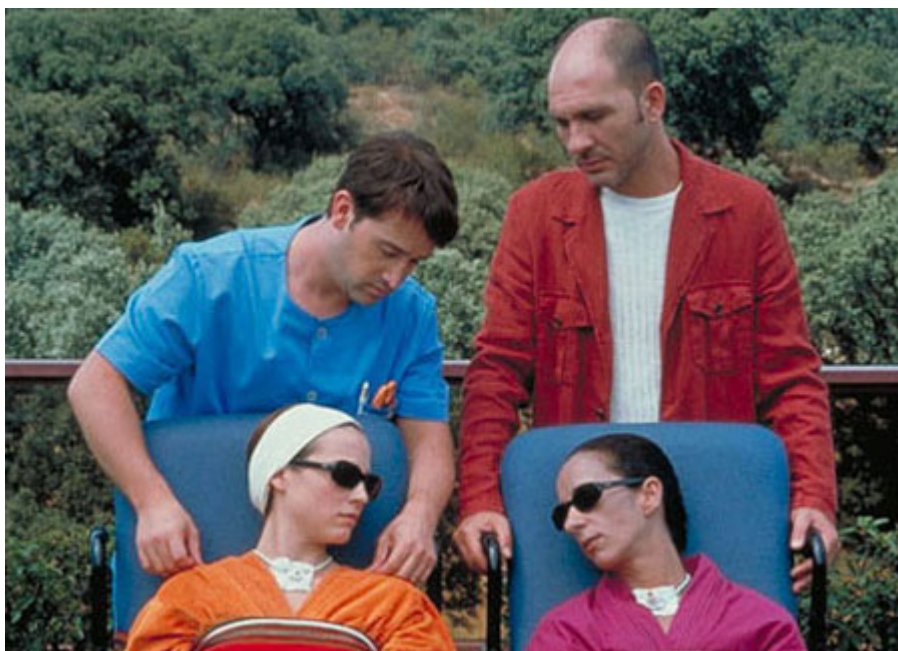
آشپزخانه را آشغال می‌کند

دوباره سازی شعر گرفتن

این شعر از دوباره ساز است و از امیر قاضی پور نیست

شاتوت گوشتالو!
من حرف می‌زنم:
"موسیقی جاز"
بر اندام حیاتی
همیشه چیزی هست
بدون اینکه حرف نمی‌زنم
بله! در همه عمر، بچه را بیندازی
و ادارت می‌کند بخندد، سرگرم کند
مخصوصن خودش است
برخلاف انتظار چقدر با او مهربان بود
بطور مبهم
زاویه دید لحظات هوشیاری پنج و پانزده دقیقه
فرق اصلی، در عضلات
با فشار جریان آب

Talk to her



تو به چیزی اشاره نمی‌کنی
نه به سنگ‌ها نه سیم‌های اضافه
ماکت و دست‌های تو آن بالا ایستاده است

باهام حرف بزن
اون بالا ایستاده‌ای
نردبان آن بالا
رقص کردن یک ستاره
چیدمانی که روی زمین می‌نشیند
"تو به چیزی اشاره نمی‌کنی"
نه سنگ‌ها
اون بالا ایستاده است

اعضای مانده به طور منظم

- برای همیشه

راه راه شدند

«پنجره‌ی تمام خانه»

شده‌ای از سن و سال روی آرایش

پاسخ به مسائل شخصی. حتا یک بوسه

عذر خواهی می‌کند

قالب نوشته

" اولین کسی که از خانه روی می‌گرداند "

" چیز تازه‌ای مثل پختن غذا

(به سوده نگین تاج)

تکه تکه شدن از ترکیب بندی
تا می خورد تا حس نکردی اش
" شاخه های سنگ شده " بی تکرار باد
و بی نتیجه لج می کنی از گردنی لخت

وقتی روزنامه در می آید خدا بزرگتر است
ترجیح بند روی اندام
وقتی سیب گاز می زنی
من احساس می کنم ناخن های بلندم را روی کاشی می کشن
و سرسره بازی می کنن
اندکی ریسمان
یا ناخن خراشیده

وقتی از یک پله بالا می‌رود
دستانی که با یک آجر هماهنگ می‌شود
باد می‌شود دستهای من رفته است
همیشه فکر می‌کردم بالای دست آدم‌ها
ناگهان نمی‌داند یکی از دخترهایش را
"غرق شد در آب"
قول می‌دهم آن اتوبوس را در حین صحافی
حالا ایستاده‌ای
از حافظه بوی اتوبوس محبوب من
قهوه‌ای شده بدون رنگ
کاهگلی، نگارخانه
سنگی پنهان شد غرق شد در آب

"از بس تشنه شدم هوا تاریک بود"

در فاصله یک - دیگران

-جز یک اسم که فاصله می‌گیرد

"سایه یک اسم"

نامی که علامت می‌گیرد

-گوشواره نام دیگر گیلاس است

مثل کار از کار گذشته

هنگام پرت شدن جام‌ها

-فهم چیز دیگری که کفر است

من از جای دیگر می‌آیم

"زیر نامی که می‌نویسند"

دست - پاننده

می‌دهمش دستش

می‌کندش زیر آب‌ها

سبز بگیم <کیهان>

بن کورا

دست واره

memonto

درون اتاق نشوید
با او شبیه " واو " در ساعت
چتر در صبح دیر پنج بعداز ظهر
مرا از چینی‌ها
سرهایی که بادکرده - گنبد می‌شوند
پنجره‌های قصر را روی میز می‌گذارد
و می‌خندد
سال می‌رفت
جواب حقیقی را از آرایشگاه پرسید
از کجا می‌آید
از دل هیروشیما بیاید
شبییه - یکی یکی در تنور
بخوابانی زیر کلاهت

باطنی گرا

فهم واقعی

" حاصل شکستن زمان "

بسط بحران

" مجادله‌ی قطبین "

چشمه و چشمه و استتیک صدا

یا صدای شنیدن آب

" از روی کردن کنده‌ی درخت "

قطع می‌کند رابطه‌اش را

سنگی که به آسیاب می‌خورد

تنها به تو فکر می‌کند

احتمالاً برکه منتظر ماهی‌ست

وقتی چاله را می‌کند

سرش را توی حوض می‌کند

درخت فکر می‌کند که چاله بکند

از دو طرف احاطه شدی

اصلاح شود

اگر از دستانت

زانوهایت می‌رفت

روز من

و قوه تشخیص او کمترین

همه چیز را روز هم

می‌گیرد

استادان دایره

مبحوس شما راغب

در حالی مادر به دختری که شکنج خانه‌ای

از پله‌ها نمی‌دانست که نمی‌شنود

درگاه، کار می‌گرفت

دست - لباس افسری نشان داد

درگاه باران می‌گرفت

ناشی به حرکت

توی ماشین لباسشویی خود مشغول

خود مشغول است

درگاه، باران می‌گرفت

عبور از سطح ظاهر

" مادر، پسر و فرزند "

بازماندگانی خطرناکتر

عاشق‌ها عجیب می‌شود

«بی‌گفت و گوی حرف»

نمادین تبدیل میشود به این عمل وحشتناک

در قاب عکس خودش

خودت را گفته‌ای " رفته‌ای "

صدای رادیو بلند شده است

و رادیو چه قدر صدای نابه هنگامی دارد

در مصدرها در سر راه بستنی بگیریم

بیش از انفصال استخوان‌ها

دست‌هایتان را

حتا اگر ترش حتا اگر خانم مینا و اتقی

ملودی نام فیلمی است

با خودم خلوت کرده‌ام

هر طرف که آب برود لباس که مال کسی نیست

می‌شود شما یادم را پیدا کرده باشید

پیام دهکردی

یا سر زدن به خانه‌ی پدري

رنگ‌های دف

حلقه‌های گل

یکی بردیم

حذف کرده‌ام

در محیط بسته

جایزه بگیرید

" کار چاق کن ناراضی "

نور صحنه با صداهای موجود
خود کانونی نور به پشت
به زمین افتاده
فرازش، شعله‌ی فراز آمده
علم و هنر -
یکسانی

آشپزخانه وقتی ساده است
آب، یک منبع مهم کشمکش
در آسیای مرکزی
اردیبهشت را دوست داری
آنجا کجاست؟
ببین چه در صبح جان می‌دهیم
حق طلب، از سر تا سر ضمیر
آنجا از توی سینه
دوست، مال‌های میان هم
کجاست از سرما
از آنجا بسیار
یک پاشنه رسوایی
میدویدیم
نشد فواره‌های توی بغلم
" مشعل بورس "
تا نشد
اما تهران را
اصلن، بعدن تکنیک می‌رسید
بعد از صبح بخیر
هم چنان خالی روبروی هم
مغناطیس از تحسین نخستین

عنوان بی عنوان

(شعرهایی که با دو نقطه مشخص شده نامی ندارند)

- ۳ ----- از سمت بهار که می‌آید به سمت جنوب..
- ۴ ----- تکه‌های طلا مثل لب‌ها دو پا دارند..
- ۵ ----- شاتوت‌های زمستان -----
- ۶ ----- سردسیر -----
- ۷ ----- مثل یافتن معنی جدیدی برای پادشاه -----
- ۸ ----- یخ بندان -----
- ۹ ----- رهایی در آب -----
- ۱۰ ----- گرفتن -----
- ۱۱ ----- اگر روی دستهای تو بالا می‌رفت.. -----
- ۱۲ ----- سوراخ می‌شود به قدردانی شیری که از سینه‌های تو بر روی پرده می‌چکد.. -----
- ۱۳ ----- به تماشای آبهای سپید.. -----
- ۱۴ ----- هیچ کس به هیچ کس فشار نمی‌یاره.. -----
- ۱۵ ----- بر خود می‌جهد.. -----
- ۱۶ ----- آسیب می‌زند یک پرنده به ساحل.. -----
- ۱۷ ----- اسمت میان پیراهنت.. -----
- ۱۸ ----- شعری برای کف خیابان -----
- ۱۹ ----- لبه -----
- ۲۰ ----- در حاشیه یک واکنش.. -----

- چشمه و چشمه و هزارمین چشمه ----- ۲۱
- همه ابر می‌شود در ابرهای تو.. ----- ۲۲
- تخلیه هیچ چیز؛.. ----- ۲۳
- دوباره سازی شعرگرفتن ----- ۲۴
- Talk to her ----- ۲۵
- اعضای مانده به طور منظم.. ----- ۲۶
- تکه تکه شدن از ترکیب بندی.. ----- ۲۷
- وقتی از یک پله بالا می‌رود.. ----- ۲۸
- از بس تشنه شدم هوا تاریک بود.. ----- ۲۹
- دست - پاننده.. ----- ۳۰
- memonto ----- ۳۱
- باطنی‌گرا ----- ۳۲
- اصلاح شود ----- ۳۳
- عبور از سطح ظاهر.. ----- ۳۴
- نور صحنه با صداهای موجود.. ----- ۳۶
- آشپزخانه وقتی ساده است.. ----- ۳۷